

## واژه‌های ویژه ماهی و ماهیگیری در گویش گیلکی رودسر

مجتبی میرمیران (عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان)

### ۱. مقدمه

استان گیلان از شمال به دریای خزر، از جنوب به رشته کوه‌های البرز و استان قزوین و زنجان، از غرب و شمال غربی به استان اردبیل و کشور جمهوری آذربایجان و از شرق به استان مازندران متصل است. بنا بر سالنامه آماری وزارت کشور مساحت این استان ۱۴۰۴۲ کیلومتر مربع است (عظیمی دویخشتری ۱۳۸۵: ۲۰). استان گیلان به دو بخش غربی و شرقی تقسیم می‌شود که اساس این تقسیم‌بندی رودخانه سفیدرود است. به بخش غربی گیلان، گیلان غربی و در گویش گیلکی بیه‌پس و به بخش شرقی گیلان، گیلان شرقی و در گویش شرقی بیه‌پس می‌گویند. واژه‌ی بیه در گیلکی به معنای «رود» است. گویش گیلکی از گویش‌های پرگوینده زبان‌های ایرانی است و در تقسیم‌بندی زبان‌های ایرانی در ذیل گروه گویش‌های ناحیه حاشیه دریای خزر قرار می‌گیرد (درباره دسته‌بندی و معرفی گویش‌های ایرانی، نک: رضائی باغبیدی ۱۳۸۰، ذیل گویش‌های گروه حاشیه دریای خزر).

## ۲. روش تحقیق

روش گردآوری داده‌های این یادداشت بر پایه تحقیق میدانی نگارنده از منطقه رودسر است. جامعه مورد پژوهش شامل صیادان و شاغلان این حرفه است و مواد گردآوری شده از طریق مصاحبه با چندین نفر که، عمدتاً، بی‌سواد بودند، فراهم آمده و با دقت ضبط و آوانگاری شده است.

## ۳. واژه‌های مربوط به ماهی و انواع آن

آمور /āmur/: نوعی ماهی پرورشی مربوط به آب‌های گرم، که در استخرهای گیلان نیز پرورش می‌یابد.

آجیکه /ajikə/: حشره‌ای که در ساحل دریا پیدا می‌شود و صیادان آن را به‌جای طعمه به‌کار می‌برند.

آسلک /aslak/: نوعی ماهی با وزنی نزدیک به پانصد گرم، این ماهی به‌وفور در دریای خزر وجود دارد.

اوزن‌برون /uzun-burun/: ماهی غضروفی خوراکی که تخم آن به صورت خاویار مصرف می‌شود.

باج /bāj/: ماهی سفید بسیار بزرگ.

بیلگه /bilgə/: نوعی اوزون‌برون که شبیه به فیل ماهی است.

بینو /binu/: نوعی ماهی از خانواده کپور ولی بزرگ‌تر و پهن‌تر.

تول‌خوس /tül-xos/: نوعی ماهی از خانواده کپورماهیان که بیشتر در آبگیرها و باتلاق‌ها وجود دارد.

تیف‌دار ماهی /tifdār-māhi/: ماهی سفید نر.

چال‌واش /čälvāš/: نوعی ماهی از خانواده اوزون‌برون.

دراگون /dərāgon/: نوعی اوزون‌برون و از نوع ماهی‌های خاویاری.

دلنگ /dalang/: به ماهی مرده در دام گفته می‌شود.

زالون /zālon/: نوعی ماهی از خانواده شوک و آسلک.

زرده‌پر /zarda-par/ ← بینو.

سگ آبی /sag-e ābi/: فک دریای خزر.

سوف /suf/: نوعی ماهی گوشتی، این ماهی دارای بدنی کشیده و دوکی شکل به رنگ خاکستری و با سری نوک‌تیز و دهانی بزرگ است.

سیاکولی /siya- kuli/: نوعی ماهی کوچک، با رنگی تقریباً تیره و بسیار لذیذ.

سیبک /sibek/: نوعی ماهی کوچک شبیه سوف.

سیبیلی /sibili/: سگ ماهی، نوعی ماهی که دارای سبیل است.

سیترا /sitrā/: نوعی اوزون برون و از نوع ماهی‌های خاویاری.

سیم‌پرک /simparak/: نوعی ماهی.

شامیگو /šā-meygo/: میگوی بزرگ؛ خرچنگ بزرگ.

شکاف /šekāf/: اردک ماهی.

شوک /šo:k/: نوعی ماهی کوچک از خانواده کاس ماهی.

شوکولی /šow-kuli/: نوعی کولی شبیه سیاکولی، شوکولی صورت تحریف‌شده شاکولی است.

فیتوفاک /fitufāk/: نوعی ماهی آزاد پرورشی که در استخرهای پرورش ماهی رشد می‌کند.

قزل‌آلا /qezelālā/: ماهی استخوانی خوراکی از خانواده ماهی آزاد که معمولاً در رودخانه‌ها زندگی می‌کند. خال‌های تیره مایل به سرخی دارد که حلقه‌هایی با رنگ روشن‌تر آنها را احاطه کرده‌اند.

کاس‌کولی /kās-kuli/: نوعی کولی هم‌اندازه با سیاکولی ولی به رنگ نقره‌ای.

کپور /kapur/: نوعی ماهی که بیشتر در آب‌های گل‌آلود رودخانه یافت می‌شود. بدن این ماهی به رنگ قهوه‌ای با فلس‌های درشت زرد یا نقره‌ای و با باله‌های سرخ است.

کپورچیک /kapurčik/: به کپورهای کوچک اطلاق می‌شود.

کفال /kəfāl/: نوعی ماهی با فلس‌های درشت و نقره‌ای‌رنگ، وزن این ماهی چهارصد گرم تا دو کیلو است و بیشتر در فصل پاییز و زمستان صید می‌شود.

کولمه /kulmə/: نوعی کولی که بزرگ‌تر از شاکولی است.

کولی /kuli/: نوعی ماهی کوچک با وزنی نزدیک به سیصد گرم که بیشتر در اوایل فصل بهار در دریا و رودخانه وجود دارد.

کیلکا /kilkā/: نوعی ماهی خیلی کوچک دریای خزر که منبع تغذیه ماهی‌های بزرگ از قبیل ماهی سفید است.

مارمیلی /mārmili/: مارماهی، تعداد این نوع ماهی در دریای خزر بسیار اندک است.

ماش /māš/: نوعی ماهی مانند ماهی سفید ولی کمی پهن‌تر.

ماهی /māhi/: عمدتاً به ماهی سفید اطلاق می‌شود.

ماهی آزاد /māhi-āzād/: نوعی ماهی با بدن کشیده دوکی شکل؛ ماهی سالمون.

ماهی سفید /māhi-sifid/: ← ماهی.

میگو /meygo/: جانور بی‌مهره سخت‌پوست دریایی با بدنی باریک و کشیده که خرچنگ نیز نامیده می‌شود.

#### ۴. واژه‌های مربوط به خوراک‌های قابل تهیه با ماهی

آشبول /ašbul/: خاویار ماهی، نوعی خوراک که از آشبول درست می‌شود.

آشبول کوکو /ašbul-kuku/: نوعی کوکو که یکی از مواد عمده آن آشبول است.

انار آغوز /anār āyuz/: نوعی غذا که ترکیبی از انار ترش سائیده و گوشت ماهی است.

تورشه آب /turšə-āb/: نوعی خوراک ماهی که آن را با ترشی مخصوص درست می‌کنند.

سارابیج /sārā-bij/: نوعی خوراک ماهی که، در صحرا، آن را زیر خاکستر زغال می‌پزند.

شکم پر /šekam-por/: نوعی خوراک ماهی که در آن شکم ماهی را با سبزی پخته، گردو و... پر می‌کنند.

شورآشبول /šur-ašbul/: خاویار نمک‌سود شده ماهی.

شورکولی /šur-kuli/: وقتی که کولی را در خم نمک می‌گذارند و نمک‌سود می‌کنند.

کولی بیج /kuli-bij/: نوعی خوراک که از کولی سرخ‌شده در تابه تهیه می‌کنند.

مالابیج /mālā-bij/: نوعی خوراک ماهی که ابداع پخت‌وپز آن به صیادان دریا منتسب است، خوراک مخصوص صیادان دریا.

ماهی‌دودی /māhi-dudi/: شکم ماهی را پس از صید خالی کرده و پس از نمک‌سود کردن چند ساعت یا چند روز در معرض دود متراکم چوب آویزان می‌کنند تا بتوان مدت زیادی آن را نگهداری کرد.

ماهی‌شور /māhi-šur/: ماهی نمک‌سودشده اما نه دودی؛ آن را در خم پر از نمک قرار می‌دهند تا شور شود و در مدت یک سال می‌توان آن را مصرف کرد.

ماهی‌کله /māhi-kalla/: سر یا کله ماهی که غذای مخصوص مردم گیلان است. ماهی‌وضع /māhi-woz/: ماهی شکم‌پر.

### ۵. اندام‌های ماهی

آشبول /ašbul/: تخم ماهی خاویار.

پیلیک /pilik/: پولک ماهی.

تولنگه /tulengə/: بادکنک داخل شکم ماهی.

خاش /xāš/: استخوان ماهی.

دوم /dum/: دُم ماهی.

زال /zāl/: طحال؛ بخشی از شکم ماهی که به جگر متصل است و ترکیدن آن سبب تلخ شدن گوشت ماهی می‌شود.

سیل /sil/: پولک ماهی.

شیاف /šiyāf/: نطفه ماهی نر.

کله /kalla/: سر ماهی.

گوش‌لاخ /gušlāx/: آبشش ماهی.

### ۶. واژه‌های مربوط به تور و ماهیگیری

آب‌بیارده دُم /āb-biyardə do:m/: دام‌های آب‌آورده.

آورو /āwru/: پارو.

آنگله /angələ/: لنگر.

اوزون‌برون دُم /uzun-burun do:m/: دام یا تور ویژه صید اوزون‌برون.

اوزون‌قول /uzun-qul/: وقتی که گستردگی پره به طول بیست تا بیست‌وپنج توروس است.

باشماق /bāšmāq/: ← دولمه.

بال‌بُر /bāl-bor/: نشانه‌های روی تورهای ماهیگیری؛ علائم شناسایی تورهای ماهی در دریا.

بوک‌زن /buk-za:n/: زمانی که ماهی در قلاب ماهیگیری گیر می‌کند.

بیرون‌دُم /birun-do:m/: دامی که برای صیدهای زیاد در فواصل و اعماق دریا تینده و کار گذاشته می‌شود.

بیلگه‌دُم /bilga-do:m/: دام ویژه صید ماهی بیلگه.

پارگاز /pārgāz/: به کشتی‌های بزرگ ماهیگیری یا حمل بار گفته می‌شود.

پارو /pāru/: پاروی کرجی ← آورو.

پَره /pare/: نوعی تور بسیار بزرگ که صیادان آن را در دریا می‌گسترانند و پس از انجام صید آن را با طناب‌های محکم به ساحل می‌کشند.

پَره‌شون /para-šo:n/: افرادی که مسئول ریختن پَره در دریا هستند.

پَگه /pagə/: پایگاه؛ صیدگاه، محل اسکان صیادان در کنار دریا.

پوکه /pukə/: چکمه لاستیکی بزرگ تا بالای ران.

پوکه‌چی /pukači/: کسی که پوکه می‌پوشد.

پیچار /pičār/: به هر سه تا پنج گره دام، پیچار می‌گویند.

تَشکِه /taškə/: گره‌خوردگی دام.

توروس /tuross/: طناب‌های بسیار کلفت و محکم برای کشیدن دام‌های پَره از دریا؛ واحد اندازه‌گیری برابر با صد متر.

توروه /turwə/: وسط پَره که در دریا گسترده و پهن شده و محل تجمع ماهی است.

جورزه /jorzə/: کَرَف، یونولیت؛ همچنین به بخش بالای تور گفته می‌شود.

جیرزه /jirzə/: سُرَب؛ همچنین به بخش زیرین تور گفته می‌شود.

چشمه /češmə/: به شبکه‌های تور ماهیگیری گفته می‌شود.

چکَس /čəlas/: دام بدون طناب و سُرَب.

چوزن /ču-za:n/: مزایده گذاشتن ماهی در بازار ماهی فروشان.

- چهارشاخ /čāhār-šāx/: طناب رابط میان سه پیچار دام.
- چینی /čini/: سوزن مخصوص دوختن و بافتن دام.
- چینیک چی /čīnik-či/: فردی که کارش دوختن و بافتن تور صیادی است.
- خال /xāl/: هر صد متر پَره یک خال است.
- داک /dāk/: وسیله‌ای برای کشیدن ماهی‌های بزرگ از تور.
- دریاگوشه /daryāgušə/: گوش ماهی.
- دستک /dastak/: همان شونه است.
- دُم /do:m/: تور ماهیگیری.
- دُم‌پشت‌زن /do:m-pušt-za:n/: آماده کردن دام با سُرَب و طناب برای صیادی.
- دُم‌دول /do:m-dul/: دمی که به یک چوب دوشاخه به پهنای دو متر وصل است و توسط ماهیگیر در رودخانه نگه داشته می‌شود تا ماهی در آن بیفتد.
- دُم‌وُج /do:m-voj/: کسی که تور ماهیگیری می‌بافد.
- دُم‌وِچَن /do:m-vačēn/: جمع کردن و برچیدن دام از دریا.
- دوشاخ /du-šāx/: طناب رابط میان سرزه و جیرزه دام.
- دولمبه /dulambə/: وسیله‌ای برای بالا کشیدن دام از اعماق دریا.
- زیرزه /zirzə/: جیرزه.
- ژگند /žagand/: چسبیدن گوش ماهی به دام.
- سُرَب /sorb/: قطعه فلزی پهنی از جنس سُرَب، به اندازه بند انگشت، که در بخش زیرین دام می‌بندند تا آن را سنگین کند و در زیر آب نگهدارد.
- سرزه /sarzə/: به طناب بلند روی پَره گفته می‌شود.
- سرمالا /sar-mālā/: رئیس صیادان.
- سلی /sali/: نوعی تور ماهیگیری که صیاد با پرتاب کردن آن در دریا یا رودخانه و جمع کردن آن در مدت زمان کوتاه، صید خود را به دست می‌آورد.
- سَمَک /sammāk/: ماهی فروش.
- سولو /sulu/: گره خوردگی دام توسط ماهی.

- سوه‌دُم /sowə-do:m/ دامی که شبیه سبدهای بزرگ است.
- سینه /sinə/ واحد اندازه‌گیری تور ماهیگیری؛ برابر با یک‌ونیم‌متر.
- شکت /šakat/ چوبی که در بستر کم‌عمق دریا نصب می‌کنند تا دام را نگه دارد.
- شونه /šo:nə/ وسیله‌ای که مانع جمع شدن سرزه و زیرزه می‌شود و به عبارتی دام را در دریا باز نگه می‌دارد.
- فُرد /forud/ آماده کردن تور ماهیگیری برای صیادی.
- فوکوتن /fukutən/ ریختن پَره در داخل دریا برای صید ماهی.
- کَت /kat/ به هر سی تا سی‌وپنج سینه تور ماهیگیری گفته می‌شود.
- کچ سنگ /kaj-sang/ سنگی که به زیرزه وصل است تا به کف دریا برسد.
- کَرَجی دکف /karji-dəkaf/ کسانی که در داخل کرجی هستند و پَره را می‌ریزند.
- کوروب /kurub/ به بسته‌بندی‌های توروس گفته می‌شود.
- کوته‌غول /kutə-yul/ وقتی که گستردگی پَره پنج تا ده توروس باشد.
- کوردُم /kur-do:m/ به شبکه‌های کوچک تور اطلاق می‌شود که عمدتاً برای صید ماهی‌های کوچک یا کولی کاربرد دارد.
- کول‌فکش /kul-fəkaš/ کسی که یاور و کمک‌کار پوکه‌چی است.
- کولی‌دُم /kuli-do:m/ تور ویژه صید کولی.
- کیت /kit/ چوبی به درازای دو متر که در یک سوی آن فلزی دو یا سه‌شاخه به طول بیست سانتی‌متر تعبیه شده و با آن ماهی را از زیر بوته‌ها و درختچه‌های بستر رودخانه بیرون می‌کشند؛ نیزه‌ای سه‌شاخه.
- کیله‌کش /kilo-kaš/ چکمه لاستیکی برای رفتن به دریا یا رودخانه که بلندی آن از نوک پا تا بالای سینه صیاد می‌رسد.
- گرنجه /gəranjə/ همان ژگند است.
- لافند /ləfand/ طناب؛ اصطلاحاً تور ماهیگیری که به طناب دوخته می‌شود.
- لَبَر /labar/ وسیله‌ای که دام را از دریا بیرون می‌کشد.
- لکه‌دُم /laka-do:m/ دامی که در بخش کم‌عمق دریا برای صید ماهی گذاشته می‌شود.



- لوسمان /lusmān/: به صیاد ماهیگیر یا به عبارتی به سرما لا گفته می‌شود.
- لیم /lim/: خزه‌ای که به تور ماهیگیری می‌چسبد.
- ماشک /māšk/: همان سلی است.
- مالا /mālā/: ماهیگیر، صیاد.
- مالاکان /mālākān/: چوب دوشاخه‌ای که تور ماهیگیری را به وسیله آن از آب بیرون می‌کشند.
- ماهی‌دُم /māhi-do:m/: دام یا تور مخصوص صید ماهی.
- میاق /miyāq/: شیشه؛ نشانه‌های شیشه‌ای بر روی دام؛ وسیله‌ای توپ‌مانند اما از جنس شیشه که علائم دام‌ها در فواصل دور دریاست.
- میکال /mikāl/: قلاب ماهیگیری.
- میکال‌لله /mikāl-lōla/: چوب مخصوص ماهیگیری.
- نخ نایلون /nax-e nāylun/: به نخ‌هایی گفته می‌شود که در بافتن دام به کار می‌رود.
- نساوی /nesā-vāy/: وسیله‌ای برای بستن و ثابت نگه‌داشتن تراکتور، تا پره را از دریا بیرون کشد.
- نو /now/: کرجی، کرجی پارویی، قایق بدون موتور.
- نودونبال /now-dunbāl/: کرجی.
- وُرو /vuru/: حرکت دادن دُم‌دول در رودخانه یا دریا برای به دام انداختن ماهی.
- وَره /varə/: به عرض تور ماهیگیری گفته می‌شود.
- وَشه‌دُم /vaša-do:m/: شبکه‌های بزرگ تور ماهیگیری.
- وَكف /vakaf/: گره خوردگی تورهای ماهی در دریا.
- وَكفته‌دُم /vakaftə-do:m/: دام یا تور ماهیگیری که در بستر دریا گیر کرده است.
- وینچ /vinč/: طنابی که یک سر آن به تراکتور و سر دیگرش به دام یا پره وصل است و آن را از دریا به خشکی می‌کشند.
- یازده‌سینه /yāzda-sinə/: زمانی که حداکثر ارتفاع پره از سطح آب تا بستر دریا یازده متر باشد.

یاماق /yāmāq/: وسیله‌ای که با آن دام را می‌دوزند.

### منابع

رضائی باغبیدی، حسن، ۱۳۸۰، «معرفی زبان‌ها و گویش‌های ایران»، تهران.  
عظیمی دوبخشری، ناصر، ۱۳۸۵، جغرافیای طبیعی گیلان، رشت.

